ترجیع بند

در وفات حضرت آیات امیر ستودہ صفات صاحب جود و سخا معدن

بذل و عطا مومن خوش اعتقاد سید پاک نژاد ناجی بلا اشتباہ جنت آرامگاہ

نواب منتعماب میر ریاضت علیخان محبوب یار جنگ ناظم الدولہ ناظم الملک بہادر

جعل الجنتہ مثواہُ و طاب ثراہُ

مصنفہ

عالیجناب مولوی غلام رسول صاحب شوکت شاگرد رشید حضرت

ادیب الدولہ بہادر اعلی اللہ مقامہ

بحسن کوشش

منشی محمد طفیل علی صاحب وفا

مطبوعہ مطبع محبوب شاہی

کُلُّ مَنْ عَلَیْهَا فَانٍ

ای فلک این چه طرز جور و جفاست — وی فلک این چه رنگ مکر و دغاست
از ستمگاریت جهان رنجور — عالمی از جفات مجور بکاست
بوستانهای خرم و شاداب — از جفائی تو وقف باد فناست
خانمانهای بس جلیل القدر — مورد صد بلا و جور و جفاست
مجمع دوستان اهل وفا — منتشر از جفائی تو همه جاست
خون بیچارگان دشت بلا — بهر پامالی تو مثل حناست
بر جهانی جفای تست محیط — عالمی مبتلای رنج و بلاست
از وفور جفاے تو بخدا — شورش الامان بدهر بپاست
حیف از جور تو زباغ جهان — عندلیبی ز آشیان برخاست

راه عقبیٰ زدهر پیش گرفت
ناظم الدوله واے وا ویلا رفت

بلبلی را ز گل جدا سازی — تفرقه درد و یار اندختے

طالب وصل ماه رویان را / میدهی داغ هجر طنازی

از پر طائر فلک پرواز / دور سازی بلند پروازی

اهل ایثار را ز دام و درم / دور داری ز بدام و ننوازی

فتنه برپا کنی بملک و دیار / از ره افترا و غمازی

در دو سلطان ملک جاه و حشم / طرح جنگ و جدال اندازی

مادران شقیق را با دخت / در دو بخشی بجای دمسازی

در دو اخوان بر حق مطلق / میدهی رشک بغض جانبازی

از پدر دور میکنی فرزند / هم پسر از پدر جدا سازی

راه عقبی ز دهر پیش گرفت
ناظم الدوله وای واویلا رفت

آن وجودیکه بود معدن جود / آن وجودیکه بود جان شهود

آن وجودیکه بود فخر تبار / آن وجودیکه بنده پرور بود

آن وجودیکه بود فرع رسول / آن وجودیکه عاشق معبود

آن وجودیکه بود سعد و سعید / آن وجودیکه خلق را مقصود

آن وجودیکه بود فخر زمان | آن وجودیکه افتخار عهود
آن وجودیکه جان نثار شهی | بندهٔ خاص ظل رب ودود
آن وجودیکه ذی خدم و حشم | آن وجودیکه اہل جیش و جنود
حیف صد حیف چرخ ناہنجار | از جفاییت ز دہر شد مفقود

راه عقبیٰ ز دہر پیش گرفت
ناظم الله وله وائے ویلا رفت

شوکتا لب به بند زین گفتار | چیست نیروی چرخ ناہنجار
چرخ جور و جفا کند به کسی | بکشد یا بکس رسد زنہار
در ید قدرت خداوند است | مردن و زیستن خزان و بہار
چرخ در دست قدرتش دولاب | ارض یک ذره ایست بیمقدار
چرخ محتاج قدرتش در چرخ | ارض محتاج رحمتش بقرار
مرض و صحت و غم و شادی | نفع نقصان و عز و ذل و وقار
غیر حق نیست دیگرے ہرگز | قادر کل عالم و مختار
خالق مطلق است لم یزلی | لیس فی الدار غیره دیار

آیت کُلّ مَن علیها فان | هست ارشاد خالق جبار

براه عقبیٰ ز دهر پیش گرفت
ناظم الدوله وای ویلا رفت

چون نبی و علی عالی شان | سرور سروران هردو جهان
عاشق کردگار رہبر کل | قاسم خلد و حور و نار و جنان
مالک جام کوثر و تسنیم | ساقی مومنان تشنه لبان
یاور مجرمان روز حساب | حامی و شافع گنهگاران
در یکتاے قلزم لولاک | باعث خلقت زمین و زمان
شارع دین بر حق مطلق | مهبط وحی و منزل قرآن
واصل ذات پاک رب قدیر | عاشق خاص حضرت یزدان
حیف با این همه بزرگی و فضل | حیف با این همه کرامت شان
ترک کردند جامهٔ هستی | بهر قرب خدای کون و مکان

براه عقبیٰ ز دهر پیش گرفت
ناظم الدوله واے ویلا رفت

بوستان جناب خیر وری را گشت وقف خزان کرب بلا
نونهالان باغ احمد را قطع کردند اهل کین و دغا
تازه گلهای گلشن خوبی گشت پژمرده از سموم جفا
عندلیبان گلشن عصمت نوحه خوان بهر قحط آب و غذا
گشت سر سبز آل پیغمبر سوخت از آتش ستم نجدا
گشت نه بوح و هم نشد حاصل جرعهٔ آب جان احمد را
خاطر ظالمان بدخو بود بی غم از خوف و پرسش فردا
زخم تیر و گلوی اصغر وای پس قیامت چرا نگشت بپا
مونس پاک راهی جنت شد بشوق وصال آل عبا

راه عقبی ز دهر پیش گرفت
ناظم الدوله وای ویلا رفت

مونس همدم و غریب نقیر حامی و یاور صغیر و کبیر
غمگسار طبیعت غمگین مشفق بیکسان و ابن امیر
سیر دل سیر چشم و ذی همت ذی عطا ذی سخا و ذی توقیر
مالک جاه و قصر و مال و منال صاحب گنج و منصب و جاگیر
آیهٔ اتقا و عدل و داد میر نیکو خصال و پاک ضمیر
حاکم ذی وقار و عالی قدر عادل بی نظیر و خوش تدبیر

داور داد بخش و دانشمند — حاکم وقت ذی کمال و دبیر

دستگیر فتادگان جهان — وجه تسکین خاطر دل گیر

در بیابان عالم فانی — گشت در پنجهٔ اجل نخچیر

راه عقبی ز دهر پیش گرفت

ناظم الدوله وای بلا رفت

ملک دنیا سرای فانی هست — هر کسی همچو مهمانی هست

گرچه زین دهر بهر ناموران — لازم از مرگ بی نشانی هست

لیک نام مبارک ایشان — اندرین دهر جاودانی هست

نیست اسکندر ولے باقی — از نیکویش داستانی هست

نیست دارا ولیک ذکر جمیل — مثل افسانه در جهانی هست

نیست عرفی و سعدی و حافظ — زین همه یاد شعر خوانی هست

نیست شعله[۱] ولے ازو باقی — بره نظم خوش بیانی هست

نیست طوبی[۲] ولے ازو باقی — در جهان گلشن معانی هست

هر که آمد بهر خواهد رفت — در پے آب جو روانی هست

لیک مرگ امیر دریا دل — در جهان وجه نوحه خوانی هست

۱ شعله استاد مصنف در زبان اردو - ۲ طوبی استاد مصنف در زبان فارسی

راه عقبیٰ زد هر پیش گرفت
ناظم الدوله واے دیار رفت

شوکت تا کجا خان و بکا
ختم کن رسم نوحه خوانی را

بهر وابستگان فرزندش
هر دو دستت بدار بهر دعا

یاالٰهی بحق احمد پاک
یاالٰهی بحق شیر خدا

یاالٰهی بحق بنت رسول
بهر مخدومهٔ فاطمهٔ زهرا

یاالٰهی بخون پاک حسین
یاالٰهی بحق زین عبا

یاالٰهی بحق آل رسول
رهبر انس و جان راه هدی

جمله وابستگان فرزندش
بجهان شاد کام و خوش بادا

کامران باد بر مقاصد خویش
بهره ور از مناصب اعلیٰ

روح مرحوم یاور شان باد
همه کاروبار و در همه جا

راه عقبیٰ زد هر پیش گرفت
ناظم الدوله واے دیار رفت

قطعهٔ تاریخ پر ملال از نتیجهٔ فکر منشی محمد طفیل علی صاحب وفا شاگرد رشید حضرت سخی صاحب مرحوم

چون یکی از مصاحبان شاه
خیر اندیش و خیر خواه بمرد

مصرع سال آن بگفت وفا
ناظم الدوله آه آه بمرد

۲۵ ۱۳ھ